دومین جشنواره بین المللی فیلم تهران

انسان و حیوان

APE AND SUPER-APE

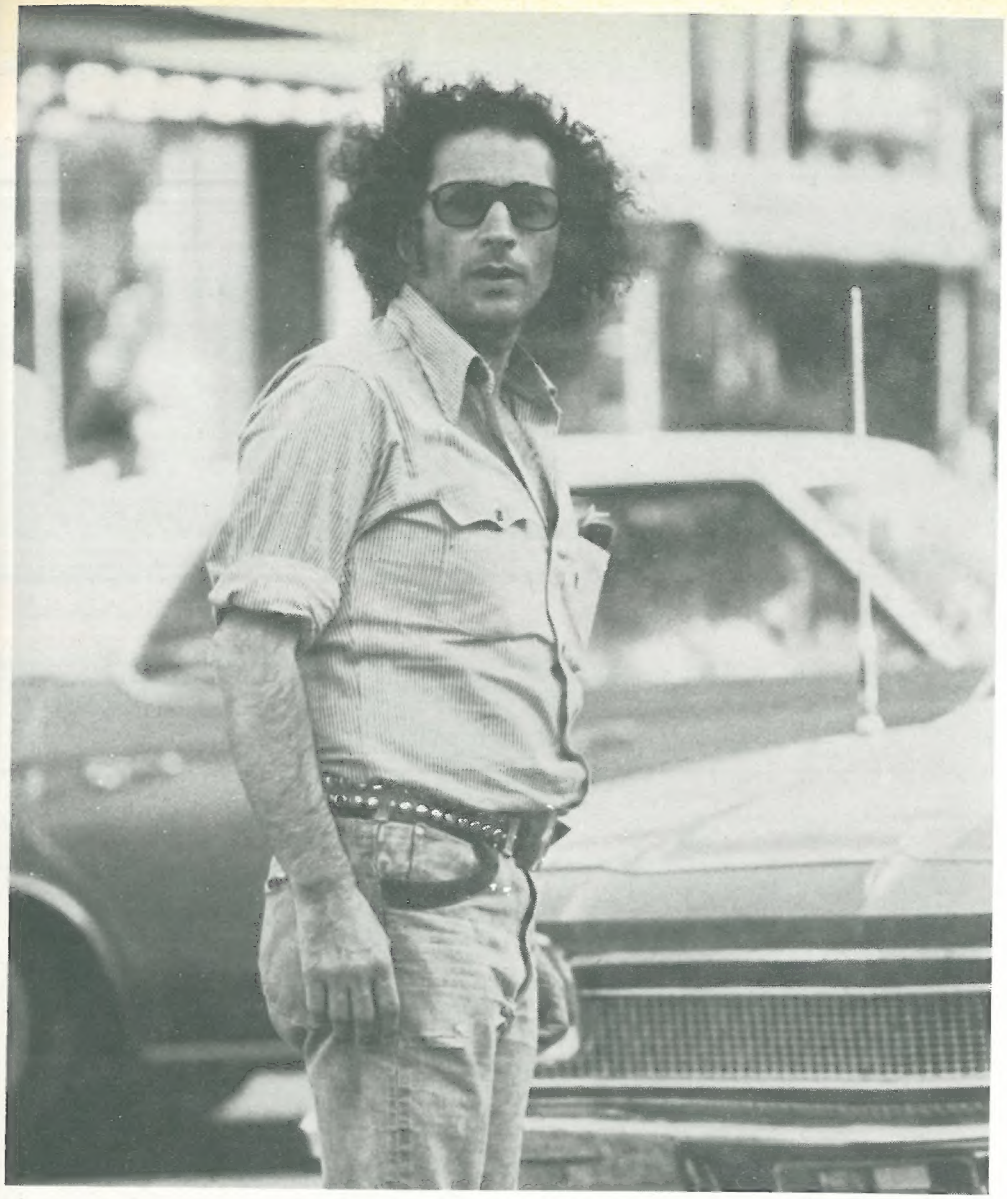

صحنه‌هائی ازفیلم مترسك با شرکت آل‌پاچینو وجین هاکمن

عکس بالا جری شاتزبرگ

گفتگوئی با :

جری شاتزبرگ

درباره :

مترسك

*** ماکس ولیون در «مترسك» ــ نظیر قهرمانان سایر فیلمهایتان ــ در حاشیه اجتماع زندگی میکنند . دلیل این‌امر چیست ؟**

ــ آدمهای فیلمهای من در واقع همه موجوداتی بیگناه وساده هستندکه قربانی‌اجتماع شده‌اند . در «مترسك» آندو مرد جامعه خودرا رها کرده‌اند تا در جای دیگر زندگی تازه‌ای بیابند . این یك رؤیای قدیمی آمریکائی است . مثل اولین مهاجرین که در جستجوی زندگی بهتر دائم بطرف غرب یا ارض موعود میرفتند تا اینکه اقیانوس آرام آنها را متوقف ساخت . برای «لیون» (آل پاچینو) این رؤیا ابعاد شاعرانه‌تری دارد . زیرا او به دریائی می‌اندیشد. درست مثل «گوگن» و برداشت شاعرانه‌ای که از جزیره‌ها داشت . همین رؤیاها سرانجام اورا به‌بستر بیماری افکند .

*** ولی «گوگن» ازاین رؤیاها تابلوهای فوق‌العاده خلق کرد ، درحالیکه «لیون»چیزی بدست نمی‌آورد ؟**

ــ چرا او به‌فلسفه‌ای از زندگی میرسد : بجای مبارزه کردن دوست داشته باش و خوش بگذران . برای او این مهمترین نتیجه‌ایست که میتواند بدست آورد . در پایان فیلم «ماکس» (جین هاکمن) از این فلسفه الهام میگیرد و پس‌اندازش را برای مراقبت از «لیون» خرج میکند . درحالیکه با این‌عمل آرزوی دیرینه‌اش برباد میرود . این‌امر درپایان با نشان‌دادن بلیط رفت‌وبرگشت وهمچنین‌موسیقی‌متن مورد تأکید قرار میگیرد .

*** در فیلمهای سه‌گانه شما ، بخصوص در این آخری همواره تلقی خاصی مبنی بر بی‌اساس‌بودن اینگونه رؤیاها و آرزوها وجود داشته است ، آیا این تلقی خاص شما از زندگی نیست ؟**

ــ من شخصاً از زندگی برداشتی کاملاً واقع‌بینانه دارم. فکرمیکنم اینطورخیلی‌راحت‌تر میشود با زندگی روبرو شد تا افکار ایده‌آلیستی و فانتزیهای شاعرانه . «لیون» به زن وفرزندش که ترك‌کرده می‌اندیشد وامیدوار است که آنها گناهش‌را ببخشند. صحنه‌ایکه‌او پولی درصندوق اعانات کلیسا می‌اندازد و صحنه‌ایکه سکه‌ای در شکاف مخصوص تلفن عمومی می‌افکند تا با زنش صحبت کند ، بخوبی فاصله میان واقعیت و تخیل را نمایان میسازد . در «وحشت درنیدل پارك» هم «لو» که خود را بیدین میدانست ، در پایان خدا را شکر میکند . با اینحال من نمیخواهم از این صحنه‌ها برای تماشاچی نتیجه قاطع ونهائی اخذکنم ، بلکه در زندگی همه‌جور اتفاقی میافتد . این باخود تماشاچی است که از این اتفاقات چه نتیجه‌ای بگیرد .

*** برخلاف «وحشت درنیدل پارك» در «مترسك» جامعه‌ای‌خاص ترسیم نمیشود ودرآن نگاه مستندگونه‌ای بر زندگی ولگردها وجود ندارد .**

ــ حقیقت‌اینستکه من به‌داستانهای شخصی و سمبلیك که توصیف‌کننده کار اکثر آدمها میباشند بیش‌از داستانهائی‌که بازگوکننده جامعه هستند ، علاقه‌مند شده‌ام . آنچه در «ماکس» و «لیون» مرا تحت تأثیر قرار داد ، شباهتی‌بود که در خودم نسبت بآنها حس میکردم . آنها احتیاج به محبت و دوستی بیشتر داشتند . آنها از بدی وبداندیشی دوری میکردند ومیخواستند که دیگران را دوست بدارند . با این احوال فیلم در بسیاری از صحنه‌ها بینشی مستند دارد . مثلاً در بارهائی که آندو در میان راه مشروب میخورند . ازطرفی «ماکس» و «لیون» ولگرد واقعی نیستند . مثل خیلی از آدمها کـه این روزها در جاده‌های آمریکا سرگردانند ، آندو نیز درجستجوی زندگی تازه‌ای میباشند . من درواقع به ولگرد واقعی عقیده ندارم . مردم برای درك آزادی به ولگردی رو می‌آورنـد وتصور ولگرد خوشبخت جز همان تصور چیز دیگری نیست .

*** با این‌ترتیب فیلم شما در مسیر ادبیات امروز آمریکا قرار نمیگیرد ؟**

ــ من دراین‌باره قبل یا ضمن فیلمبرداری فکرنکرده بودم . ولی‌حالا تصورمیکنم همین‌طور است . موضوع خلق جریانات ادبی امـروز آمریکاست . تاریخ‌آمریکا خود نوعی سرگشتگی است. سرگشتگی‌مهاجران. سرگشتگی جویندگان طلا و آنچه امروز آنرا « رؤیای آمریکائی » می‌نامیم .

*** در ادبیات اروپائی هم «دون‌کیشوت» را داریم .**

ــ بله ، آندومرد خصوصیات دون‌کیشوت و سانچو را در عین‌حال دارا هستند . «ماکس» اهل دعوا و مرافعه است و «لیون» اهل تفکر و فلسفه‌بافی . ولی هردو بزندگی امیدوارند . من بهرحال این شباهت را برنظر عده‌ای‌که آنرا با « کابوی نیمه شب » شبیه دانسته‌اند ترجیح میدهم .

*** جین هـاکمن و آل پاچینو چه جور آکتورهائی هستند و شما چطور با آنها کار کرده‌اید ؟**

ــ هاکمن آکتوری است‌که می‌تواند در پوست هرکس فرو رود وخودش‌را با خصوصیات آن منطبق کند . درحالیکه پاچینو درونی بازی میکند و دراین راه از زندگی وتجربیاتش الهام میگیرد. هاکمن آکتوری‌است پرجوش‌وخروش و پاچینو برعکس آرام و ملایـم . هاکمن را همانطورکه هست باید قبول‌کرد ولی با پاچینو باید کارکرد تا به‌حد دلخواه برسد .

*** از زمان «وحشت درنیدل پارك» چه چیزهائی از سینما آموخته‌اید ؟**

ــ در درجه اول اینکه برای ساختن یك فیلم واقعاً سیاسی ، نبایـد آنرا با تظاهرات و شعارهای سیاسی ساخت . «مترسك» برای من مفهوم سیاسی کاملاً صریحی دارد . در این فیلم نشان داده‌ام این وعده‌های سیاستمداران تا چه حد دروغ است و همچنین مردم آمریکا در انتخاب زمامدارانشان چقدر ساده هستند .

در فیلم ساختن روشی‌کاملاً غریزی دارم ومیگذارم‌کارها مسیرطبیعی‌خودش را طی‌کند . از این‌طریق است که نتایج کاملاً دلخواه بدست میآید . چون هیچ چیز از قبل پیش‌بینی نشده است .

یک اتفاق ساده

و

نظرها

● من در اصل آمده بودم که از وضع فیلم‌های ایرانی باخبر بشوم. چون قبلاً درمورد انتخاب فیلم‌های ایرانی ، اظهار نظرهای اشاره‌آمیزی شنیده بودم ، و به دلیل علاقه‌ای که به‌حیثیت ایران دارد ، مایل بودم که کیفیت فیلم‌های انتخابی را ببینم . البته فیلم «مغول‌ها» را قبلاً در شیراز دیده‌ام ولی وقتی که فیلم « یك اتفاق ساده » را دیدم اولین حرفی که به‌خودم می‌توانستم بگویم این بود که «اوف راحت شدم» چون این فیلم مایه‌ی آبروریزی نیست وحتی حیثیت ایران را حفظ می‌کند . . . من بندرشاه را که محل اتفاقات فیلم است می‌شناسم و فکر می‌کنم که تصویر این شهر درحال رفتن به‌طرف هبوط است – تصاویر این فیلم مثل تکنیك نقاشی تجریدی است که عناصر اصلی را ازطبیعت بیرون می‌آورد . مثلاً زندگی این بچه را در ۹ یا ۱۰ عمل روزانه‌ی مکانیکی خلاصه کرده بود . یعنی این استخوان‌های یك زندگی است و درحالی که موضوع فیلم ، موضوعی است که می‌توانست از تماشاچی اشك بگیرد ، فیلم چنین وضعی‌ندارد . و دیسیپلین احساسی‌که « سهراب شهید ثالث » دارد واقعاً نماینده‌ی استعداد فوق‌العاده اوست و این مهمترین مسأله در هرهنر است . چون همانقدرکه مهم است که در یك اثر هنری چه‌چیز گنجانده شود، این‌مسأله هم اهمیت داردکه چه چیزهایی گنجانده نمی‌شود . وبعد اینکه برای ماکه در تهران نشسته‌ایم و به فستیوال می‌آییم ، لازم است که بدانیم وضع زندگی در بندرشاه چگونه است . من کلاه ندارم ولی اگر داشتم به‌احترام سازنده‌ی فیلم «یك‌اتفاق ساده» ازسر برمی‌داشتم .

امیرطاهری (سردبیرروزنامه‌کهان)

● یك اتفاق ساده فیلمی‌است ، بی‌نهایت حساس و مؤثر .

مرتضی ممیز (طراح وفیلمساز)

● «یك‌اتفاق ساده» بنظرمن‌فیلم روده‌درازی‌است. این فیلم اگر مونتاژ مجدد بشود وبه‌بیست دقیقه کاهش پیدا کند ظاهراً یك فیلم قابل‌تحمل می‌شود ولی درشکل فعلیش می‌بینیم‌که قابل‌تحمل نیست . اصولاً نگاه‌کردن ساده به زندگی ساده ، درست است و یك قدم مثبت در سینماست ولی نه به‌این‌شکل که خودش ملال‌آور است وتماشاچی را بستوه می‌آورد .

هوشنگ حسامی (منتقد فیلم)

● واقعیت زندگی‌درکمترفیلمی چون «یك اتفاق ساده» ، این چنین صریح ، حساس ومؤثر بیان شده است . . . یك اتفاق ساده ، ظهور فیلمسازی غیرمتعارف را نوید میدهد .

جمال امید (منتقد فیلم)

● فیلم «یك‌اتفاق ساده» فیلمی‌است‌صمیمی که‌درآن حساسیت زیادی دیده می‌شود . البته ممکن است خالی از بعضی معایب تکنیکی هم نباشد ولی کارگردان با مسایل فیلم بسیار نزدیك بوده و یا به‌نحوه‌ی بیان بخصوصی که انتخاب کرده به‌توفیق می‌رسد . بدین‌ترتیب بیننده خود را با سینمایی جدید و با یك وسیله‌ی بیانی تازه روبرو می‌بیند . من همیشه با خودم فکر کرده‌ام که هیچ هنری مثل سینما وجود ندارد که تا این حد پابند قصه وچهارچوب داستانی باشد . هرهنر دیگری را که نگاه می‌کنید می‌بینید که لااقل در بیان مفاهیم ، آزادی کامل دارد ولی سینماگری همیشه مورد توجه بوده که حرف خودش را ازطریق قصه به‌منظور سرگرم‌کردن تماشاچی بیان کند . البته بوده‌اند فیلم‌هایی که خواسته‌اند چهارچوب‌های داستانی‌را بشکنند ولی‌دیده‌ایم که بعضی از آنها به راههایی به‌اصطلاح هنری و عجیب وغریب کشیده شده‌اند و بالطبع از سینما دور افتاده‌اند وحالا با آنکه همه‌ی این فرمها و حتی‌اداها در سینما تجربه وکهنه‌شده باز می‌بینیم که سینما به‌اصل خودش برمی‌گردد ، یعنی سادگی تصاویر و صداقت فیلمساز و حرفهای رو دررو وبی‌پیرایه با تماشاگر .

بهرام ری‌پور (فیلمساز)

● کاری به‌این ندارم‌که این فیلم درمحدوده این فستیوال چه مقامی‌دارد . وآیا مایه رضایتی است یا نه. از زاویهٔ بازتری به‌این فیلم نگاه می‌کنم : «یك اتفاق ساده» بی‌تردید یك اتفاق مهم در صحنه‌ی سینمای بومی ماست . به‌واقع طرحی درست از چهره‌ی واقعی سینمای بومی ما ترسیم می‌کند که گرچه مایه خشنودی است اما در عین‌حال دریغ وتأسفی نیز می‌آورد بابت اینکه این چهره درست و واقعی چرا اینقدر دیرخودش را نشان داده است . «یك‌اتفاق ساده» پیشقراول نهضت راستینی است که باید بسیار پیشتر از این زمان متولد می‌شد . فیلم ، نمونه درخشان «ریتم آرام» – و نه «کند» – در سینماست ، سینمای حرکت‌های واقعی و مکث‌های واقعی . تقسیم واقعی و درستی است از تحرك وسکون در یك قالب زیبایی شناسانه تصویری . بازتابی است از یك‌زندگی پرملال بی‌آنکه خود کمترین‌ملالی‌انگیزد . وابستگی‌های‌آشکاری به‌یك سینمای مؤلف دارد، بی‌آنکه هرگز گرایشی به سوی سینماهای شخصی خودخواهانه داشته باشد .

در برابر این‌فیلم به‌راستی حرفی ندارم جز تحسین وبازهم تحسین . . . وبازهم تحسین .

جمشید اکرمی (منتقد فیلم)

● «یك‌اتفاق ساده» فیلمی‌است راستگووصدیق . که تماشاگر را نمی‌فریبد وآنچه را که هست نشان او می‌دهد . نه‌آنچه که فقط در تخیلات می‌گنجد . . . پایه‌ی فیلم زندگی عادی و روزمره‌ی یك‌کودك وتکرار یك سری رفتارهای متعارف وعادی است که هیچگاه به حرکتی دور از واقعیت نمی‌انجامد . . . تمام جزئیات فیلم کمك می‌کنند به‌ایجاد محیط سرد وغمبار زندگی آدم‌ها : فضای کم جنب‌وجوش شهر ، محیط بی‌جذبه وگریزاننده‌ی مدرسه وفضای سرد وبیروح خانه . . . و فردگرایی «محمد» شخصیت اصلی فیلم دراین فضایی که مغایر با رابطه‌های گرم و صمیمی است ، شکل می‌گیرد . . . «سهراب شهیدثالث» ، درانتقال صددرصد تصویری فکر فیلم ، بدون اینکه متوسل به میزانسن‌های چشمگیر ونظرفریب بشود ، با بکارگرفتن رفتاروحسیات آدم‌ها باعث می‌شود که مواجهه تماشاگر نیز با فیلم شکلی حسی داشته باشد . می‌بینیم که مثلاً پسربچه ، از مرگ مادرش گریه وشیون به‌راه نمی‌اندازد ، درحالی‌که متأثر است . این تأثر را دررفتارش می‌بینیم . داخل خانه می‌شود ، به‌رختخواب مادر چشم می‌اندازد . که خالی‌است . در رختخواب خود درازمی‌کشد اما برخلاف همیشه بیدار می‌ماند . . . این طرز کار درکل فیلم تعمیم پیدا کرده است وهمچنین میزانسن‌هایی که جدا از این حسیات مفاهیم جداگانه‌یی را منتقل می‌کنند . اشاره می‌دهم به پلکانی‌که دراکثر نماهای نزدیك خانه‌ی پسربچه جلوی کادر قرار دارد و ما هیچوقت نمی‌بینیم که این پلکان به‌کجا منتهی می‌شود . . . شاید از یك دیدگاه عیبجویانه، صحنه‌هایی از فیلم غیرضروری بنظر برسد ولی هدف فیلم که انتقال یك زندگی خسته‌کننده است ، ایجاب می‌کندکه تماشاگر نیز دراین خصوصیت شریك شود وآن‌را حس‌کند . گواینکه باریتمی نه‌چندان کند و با اتفاقاتی نه چندان ساده هم می‌توان ملال ناشی از این زندگی را الغاء کرد ، اما باید پذیرفت که هرفیلمسازی شیوه‌ی بخصوصی را می‌پسندد ، و شیوه‌ی کار «سهراب شهید ثالث» هم همین‌است که می‌بینید .

رضا سهرابی (منتقد فیلم)

● «یك اتفاق ساده» شعربلندی‌است‌که ترجیع‌بندهایش مرا خسته نمی‌کند چون هرگز ازدیدن وشنیدن روایت زندگی‌خودمان‌احساس‌حقارت‌نمی‌کنم وخجلت‌زده نیستم . . . نگاه خالی از رقت قلب فیلمساز باعث می‌شود تا فیلم از قلمرو واقعیت خارج نشود و پرهیز محترم وشریف سازنده‌ی فیلم از دستاویز قراردادن عاطفه تماشاگر باعث شده تا فیلم در قلمرو صریحترین واقعیت یعنی درمرز زندگی حرکت‌کند .

فریدون معزی مقدم (منتقد)

● «یك‌اتفاق ساده» فیلمی‌است زیاده‌ازحد ساده ... اما در بعضی لحظه‌ها اتفاقاً صمیمی هم هست . تکرار بدون علت صحنه‌ها و بلکه فصل‌های فیلم ، ارزش آنرا که می‌توانست یك فیلم کوتاه و ساده و صمیمی باشد می‌کاهد .

ش . ناظریان (منتقد)

● ازفیلم «یك‌اتفاق ساده» خیلی‌خوشم‌آمد وبیشتر به‌خاطر صمیمیتش . . . من از «سهراب شهید ثالث» انتظار داشتم که چنین فیلمی بسازد ، چون این فیلم شباهت‌های زیادی به‌خودش دارد .

عباس کیارستمی (فیلمساز)

میلیون LE MILLION

۱۹۳۱ ــ محصول : FILMS SONORES TOBIS . دیالوگ ، سناریو، کارگردان : رنه‌کلر ــ براساس اثر کمدی‌موزیکالی نوشته «ژرژبر» و "Guillemaud" ــ دستیار کارگردان: ژرژلاکونب ــ فیلمبردار: ژرژپرینال ــ دکور: لازار میرسن ــ موزیك : ژرژ وان پاری ، آرمان برنار ، فیلیپ پار ــ بازیگران : رنه لوفور (میشل) ، آنابلا (بئاتریس) ، لوئی آلیبر (پروسپر) ، واندا گره‌ویل (واندا) ، پل‌اولیویه (کانگستر) ، اودت تالازاك ــ (آوازخوان) : کنستانتن استروئسکو (سوپرانلی ، خواننده مرد) ، ریمون کوردی (راننده تاکسی) ، جین پیرسون ــ زمان نمایش : ۸۹ دقیقه .

«اگر تقلید سروصداهای واقعی ، درواقع مأیوس‌کننده است و محدود بنظر میرسد ، امکان داردکه تعبیر صداها ، آینده بهتری داشته باشد . صدا در فیلمهای کارتون ، متشکل ازسروصداهای واقعی ، نشانه‌های جالبی دراین زمینه است و امکانات خلاقه بهتری را نوید میدهد .»

لندن ــ رنه‌کلر ۱۹۳۹

فیلم «میلیون» ، شاید بزرگترین اثر سالهای نخستین فیلمسازی رنه‌کلر باشد . رنه‌کلر در اندیشه حفظ حرکت وابتکای غیر واقعیت نمایشنامه‌های‌وودویل اریژینال ، ازاکتردیالوگ صرفنظر نکرد و به جای آن ، از شعرهای غنائی که خودش نوشته بود وموزیکی که برای هم آهنگی با آکسیون تصنیف شده بود ، استفاده کرد و به این ترتیب ، یك سبك موزیکال برای فیلم ، خلق کرد . (ضمناً در دفاع از حقوق کارگردانهای فیلم بطور کلی ، همواره تأکید کرده است که کارگردانها ، مؤلفان واقعی فیلمهای خود هستند ، نه آنهائی که اندیشه داستانی یك فیلم را تهیه و تدارك میکنند . این طرز فکر ، بی‌تردید درمورد خود رنه کلر هم صدق میکند ، از آنجائیکه سناریوهایش، خواه اقتباسی ازنوشته‌های دیگران یا براساس اندیشه‌های خودش ، اساساً مخلوق اریژینال استعداد خلاقه خود اوست) .

فیلم «میلیون» یك فانتزی بسیار شاد و بی‌خیال درباره یك زوج جوان در پی بلیط بخت‌آزمائی برنده‌ای است که در جیب یك کت گمشده گذاشته شده بود . دراین قضیه ساده ، تیپ‌های مختلف مردم با ابتکارترین و حتی استادانه‌ترین طرح و نقشه حساب شده اززندگی سردرگم و درهم برهم واقعی ، داخل میشوند و پس ازایفای نقش محوله ، بهمان سادگی ظهورشان ، خارج میشوند . دکاندارهائی که طلبکاران قهرمان فیلم هستند پاسبانهائی که به تعقیب دزدان و کلاهبرداران سرگرمند و دیگر شخصیتهای گوناگون ، همگی در پیشبرد جریان زندگی کم یا بیش پرهیجان خود درخیابان‌ها ، راهروها ، بالای پلکانها وروی بامهای پاریس ، در آن واحد مرموز وساده ، با یکدیگربرخورد میکنند که نمونه‌ای آشنا و بخشی جالب از چشم‌انداز و فولکلور فیلمهای رنه‌کلر است . ریتم موزیکال ، درجریان‌خوشایند فیلم ، هرگز دچار سکته و افت نمیشود . شخصیت‌های انسانی بطور واضحی در غیرواقعیت دکورهای‌رویاگونه «لازار میرسون» گه‌گاه در پناه حجابی از تور قرار دارد (ضمناً دکورهائی که تمامی طراحی فیلم را تحت تأثیر قرار داد) ، بطوربرجسته‌ای خودنمائی میکنند . هرچند که شخصیتها ممکن است چیزی بیشتر از تیپهای آشنائی از پاریس رنه‌کلر نباشند ، همین شخصیتها به مضمونهای دلخواه و مورد نظر او جان میبخشند ، بالاتر از همه به مضمون دوستی و رفاقت‌که رقابت ، شیادی و تمام تلخ‌کامی‌های زندگی را سبك‌تر کرده و تعدیل میکند .

کنایه و طنز رنه کلر دراین فیلم ، بایك حالت رومانتیك درهم میآمیزد .

فیلم « میلیون » ، نخستین اثر سینمائی رنه کلر بود که با موفقیتی فوری در سرتاسر جهان روبرو شد و همچنین فیلمی است که در محك گذشت زمان ، از آزمایش موفق بیرون آمده و هنوز هم ارزش هنری خودرا حفظ کرده است . «الکساندر آرنو» در ۱۹۳۱ ، چنین نوشت : «ما به تازگی شاهد تولد یك شاهکار برجسته فرانسوی بوده‌ایم که نمیتوانسته درهیچ‌جای دیگر، جز درکشورما ساخته شود.» «پس از نمایش فیلم در لندن به سال ۱۹۴۵ . «ویلیام وایت بیت» در مجله «نیو استیسمن» نوشت : «... داستان این فیلم ، جنبه‌ای‌موزیکال ازدنیای تبهکاران ، اپرای گدایان عصرماست ... در واقع ، فیلم «میلیون» نخستین اپرای سینمائی است . وحدت و هماهنگی کامل دو هنر (موزیك و سینما) که در آنها حرکت ، عنصری باطنی است به بهترین وجهی متجلی است . یك جزء سوم هم میتوان اضافه کرد وآن ذوق رنه‌کلر در آراستن و ترتیب صحنه‌هاست که بطور استادانه و دلپسندی دراینجا ، در طرز قراردادن اشخاص یا اشیاء در یك زمینه پیچیده بخوبی نمایان است وباین‌ترتیب میتوان عمل و وسایلی‌راکه رنه‌کلر برای اجرای‌اعمال جادوئی حیرت‌انگیزش بکار گرفته است اسم برد . این جادوی حیرت‌انگیزش مخلوطی است از رومانتیسم، نمایش کارهای خنده‌آور ، روحیه‌های شاد و نوعی طنز که اززیبائی ، جدائی‌ناپذیر است .»

گزارشی از مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی با:

کلود ژوترا

کارگردان فیلم « کاموراسکا »

درمصاحبه مطبوعاتی « کلود ژوترا » وی ابتـدا پیرامون چگونگی آشنا شدن با سینما و ورود به آن توضیح می‌دهد .

« اوایل نوجوانیم بود که شروع کردم به‌فیلم‌دیدن. وسینما با طبعی که من داشتم کاملاً سازگار بود . یادم هست با اولین فیلم سینمایی که دیدم شیفته وعاشق آن شدم . بعدها چون که دریك خانواده «پزشك» بزرگ شده بودم ، خودم هم تحصیلاتم را در رشته‌ی طب ادامه دادم . ولی چون علاقه‌ی زیادی به طب نداشتم وتمام فکر وذهنم متوجه سینما بود ، سر از کارفیلمسازی درآوردم . و الان هم سالهاست که دراین رشته کار می‌کنم » .

ژوترا در ادامه‌ی صحبتش درباره‌ی همکاری با مك‌لارن دراولین سالهای فعالیتش درساختن فیلم‌های انیمیشن می‌گوید .

« نورمن مك‌لارن » ، دراصل استاد من بود وبعد من به عنوان یك آماتور با او همکاری کردم تا آنکه در کمپانی « نشنال‌فیلم بورد » استخدام شدم ودرآنجا بطور رسمی با مك‌لارن کار کردم . درسال ۱۹۵۵ بود که یك جایزه بردم . بعد هم درفیلم معروف « نورمن مك‌لارن » که ترکیبی از انیمیشن وآکسیون زنده بود بازی کردم . من درآن‌فیلم نقش مردی را بازی می‌کردم که نمی‌توانست روی صندلی بنشیند وهربار که قصد نشستن داشت اتفاقی می‌افتاد وصندلی درزیر او قرار نمی‌گرفت . . . »

سینمای ترکیه

بمناسبت نمایش فیلم «عروس»

نوشته : جیووانی اسکونیا میلو

در فاصله بین دسامبر تا ژانویه ۱۹۷۲ در ترکیه ۳۰۰ فیلم طولانی ساخته شد کـه بنظر می‌رسد نشان‌دهنده‌حداکثرظرفیت‌تولید تسهیلات سینمائی این‌کشور باشد . این‌رقم باتوجه به‌اینکه در ترکیه در تمام دوره سینمای صامت فقط ۱۳ فیلم واز ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ حدود ۱۰۵فیلم ساخته شد ، رقم فوق‌العاده چشمگیری است .

سینمای ترکیه در دوران فیلم صامت تحت نفوذ سنت‌های تئاتری و غیرحرفه‌ای بود و در دهه‌چهارم‌قرن شخصیت‌یك‌سینماگر (کارگردان- سناریست ــ بازیگر) بنام محسن ارتوگرول بر صحنه سینمای ترك تسلط داشت . پس از سینمای ترکیه حـدود بیست سال در تلاش نه همیشه سودبخش خود برای آموختن تکنیك سینـما روش‌های کهنه‌شده سینمای غرب‌را با فرمول‌های تئاتری درهم می‌آمیزد . در اوایل دهه ششم یك کارگردان خودساخته لطفی‌آکاد برای اولین‌بار عوامل یك زبان سینمائی اصیل را در سینمای ترکیه بنیان نهاد و پس‌از او کارگردانان دیگر (عطیف یلماز وعثمان سدن) در تکمیل کار او کوشیدند. بااینحال تنها دراوایل دهه هفتم‌بود که تحولی اساسی در مضامین و فرم فیلمهای ترك پدید آمد . درحال حاضر وسایل فنی وتسهیلات استودیوها بهیچوجه با آنچه در استودیوهـای مغرب زمین فراهم است ، قابل مقایسه نیست . بااینحال کارگردانان بویژه کارگردان جدیـد امکانات جدید سینما را بعنوان یك وسیله بیان می‌آزمایند .

در سال ۱۹٦٤ فیلم « تابستان بدون آب » ساخته متین ارکسان در فستیوال برلین جایزه ربود . در حال حاضر فیلم‌های ترکیه دربسیاری از فستیوال‌های سینمائی از لوکارنو گرفته تا مسکو شرکت دارند . در دهسال گذشته بازارهای صادراتی جدید ــ خاورمیانه ، یونان ، آلمان ، اتحاد جماهیر شوروی ــ بدست آمده است . چندین فیلم با همکاری ایران ولبنان ساخته شد و چند فیلم برای تولید مشترك با یونان و مصر در نظرگرفته شده است . میزان فروش نیـز رو به‌افزایش است . باآنکه واید اسکرین بندرت

ژوترا قبلاً درچند مصاحبه گفته است که اولین فیلمی راکه ساخته بهترین فیلم خود می‌داند . . . یکی ازحاضرین درجلسه به این موضوع اشاره می کند ودرباره‌ی آن توضیح می‌خواهد :

« اولین فیلمی که من ساختم ، در «کوبك» ساخته شدکه سرمایه‌گذارش هم خودم بودم . درآن فیلم آنچه که درو‌جود من بود منعکس شده بود . درواقع اولین فیلم من جنبه‌ی اتوبیوگرافیك وحدیث نفس داشت . . . می‌توانم بگویم که تقریباً شبیه فیلم «هشت‌ونیم» فلینی که می‌دانیم سرگذشت وذهنیات اصیل خود فلینی است . آن فیلم برای من کاملاً شخصی بود . ولی اضافه کنم که البته قبل ازفیلم «هشت‌ونیم» ساخته شده بود !

من در اولین فیلمی که ساختم ، در اوج قدرت خلاقه‌ام بودم . گواینکه الان هم روی خط مشخصی جلو می‌روم ودریك نقطه نایستاده‌ام ولی به دلایلی که ذکر کردم فیلم اولم را خیلی دوست دارم . . . بهرحال اینکه اولین فیلم من ، بهترین فیلم من است ، ناامیدکننده نیست ، چون خیلی امیدوارکننده است که می‌بینیم فیلمسازی مثل « اینگمار برگمان » آخرین فیلمی که ساخته ، بهترین فیلم اوست .

من درآن زمان – که مسلماً جوانتر بودم – تمام وقت خودرا صرف کارم می کردم و انرژیم حالت انفجاری وجهنده داشت . یك نیروی سرشار ازتوانایی داشتم و بدون اینکه زیاد روی کار حساب بکنم فیلم می گرفتم ... گرچه درحال حاضر کارم شکلی مؤثرتر دارد و احاطه‌ام برکار خیلی بیشتر شده است » .

یکی ازخبرنگاران حاضر درجلسه می‌پرسد : فکر نمی کنید که فعالیت‌های مؤثر فرهنگی کوبك مسأله‌یی‌است که می‌تواندکمبود سیاسی کوبك واین حالت درجه دوم بودن آن را نسبت به سایر ایالت‌ها وتفرقه وشکافی که بین کانادایی‌های فرانسوی زبان وکانادایی‌های انگلیسی زبان وجود دارد ، جبران کند ؟

ژوترا پاسخ می‌دهد :

من بهیچوجه معتقد نیستم که بین سیاست وفرهنگ تفرقه قایل شویم . این‌دو کاملاً درهم آمیخته‌اند . بسیاری از انگلیسی زبان‌های کانادا معتقدند که کارهای فرهنگی فرانسوی زبان‌های کانادا خوب و قابل توجه است . وجواب من همیشه این بود که سیاست وفرهنگ لاینفك هستند .

مورد استفاده قرار می گیرد ، رنگ بصورت یکی از مشخصات اصلی فیلم‌ها درآمده است . سهم عمده‌ای از تولیدات باتوجه به‌بازار داخلی‌ساخته می‌شود . تقریباً نیمی از محصولات سینمائی را فیلم‌های کم‌هزینه‌ای تشکیل می‌دهند که مخلوطی از حادثه ، خشونت وسکس در قالب داستان‌هائی ملودراماتیك ، دلهره‌آور وحتی وسترن هستند .

با آنکه برنامه تولید فیلم فاقد خط مشی و هدف مشخصی است ، هر سال موفقیت‌ها و پیشرفت‌های جدید بدست می‌آید . در سال قبل پیلمازگونی یك ستاره مشهور توانست در زمینه کارگردانی نشانه‌هائی ازذوق و استعداد خودرا نشان‌دهد وسال۱۹۷۳ شاهد ظهورتورکان‌سورای بعنوان یك کارگردان با استعداد بوده است .

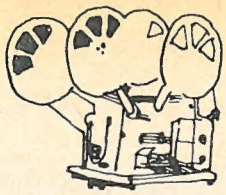

فیلمهائیکه امروز می بینیم

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ۱۶

۲۸ درجه بالای پائین

(کوتاه – کانادا)

انسان وحیوان

(بلند – هلند)

ساعت : ۱۹

حرف ، حرف شماست

(کوتاه – هندوستان)

عروس

(بلند – ترکیه)

سینما شهرفرنگ (تکرار مسابقه)

ساعت : ۱۱ و ۱۸/۳۰

۱۹۷۲

(کوتاه – جمهوری فدرال آلمان)

«ترزا» ی دزد

(بلند – ایتالیا)

ساعت : ۱۵ و ۲۱/۳۰

سربلند

(بلند – آمریکا)

سینما دیاموند (اطلاعات)

ساعت : ۱۱ و ۱۸/۳۰

مسئله

(کوتاه – ایران)

مترسك

(بلند – آمریکا)

ساعت : ۱۵ و ۲۱/۳۰

هلن ، ملکه رقاصه‌ها

(کوتاه – انگلستان)

آب چه زلال بود

(بلند – ژاپن)

سینما شهرقصه (مرور برآثار رنه کلر)

ساعت : ۱۱ – ۱۵ – ۱۸/۳۰ – ۲۱/۳۰

میلیون

سینما ونك (مرور برآثار فرانك کاپرا)

ساعت : ۱۱ – ۱۵ – ۱۸/۳۰ – ۲۱/۳۰

آقای اسمیت به واشنگتن میرود

سینما سینه‌موند (چشم‌انداز سینمای افریقا)

ساعت : ۱۱ – ۱۵ – ۱۸/۳۰ – ۲۱/۳۰

البراق (مراکش)

تام تام‌ها ساکتند (گابون)

فیلمهای روز

تالار رودکی (ساعت ۱۶)
فیلم بلند – هلند (مسابقه)

انسان و حیوان

APE AND SUPER-APE

تکنی‌کالر ، وایداسکرین ، ۳۵ میلی‌متری ، ۱۰۳ دقیقه – تهیه‌کننده ، کارگردان ومونتور : برت هانسترا – با همکاری آنتوان کول‌هاس – مشاور : پروفسور جی. پی. بارندز – فیلمبردار : آنتوان وان مونستر – آهنگساز : اوتوکتینگ – نویسنده گفتار : آنتوان کول‌هاس .

ما انسان‌ها خیلی بیش از آنچه که لازم باشد به تفاوت‌های بین خودمان و حیوانات می‌اندیشیم . حال آنکه تفاوت‌ها چنان مشخص و آشکار است که تأکید ما برآنها بیمورد وحتی حیرت‌انگیز می‌نماید .

جا دارد بیشتر به‌وجوه اشتراك خود با حیوانات بویژه از نظر رفتار بیاندیشیم تا شاید بکمك اطلاعاتی‌که از تحقیق دراین زمینه بدست می‌آید ، درك صحیحتری از چگونگی رفتار خودمان بدست آوریم .

دراین‌فیلم رفتار اجتماعی، جنسی وعاطفی انواع زیادی از حیوانات سرزمین‌های آفریقا ، قطب جنوب ، آمریکای شمالی وجنوبی ، هند واروپا مورد بررسی قرارگرفته است . جنبه‌های مختلف رفتار حیوانات با رفتار آدمیان مقایسه می‌شود و نتیجه‌کشف تشابهات بسیار جالب‌توجه است .

انسان شرایط محیط زیست را چنان تغییر داده است که بازشناخته نمی‌شود . آیا این تغییر محیط تا چه حد در رفتار خود او تأثیر دارد ؟ دراین باره وقتی بیشتر خواهیم دانست که رفتار انسانی را از نقطه‌نظر زیست‌شناسی مورد مداقه قرار دهیم .

باید علل اساسی رفتار خودمان و اهمیت و چگونگی تکامل آنها را کشف کنیم . تنها بدین‌ترتیب است که انسان می‌تواند از خود در مقابل بزرگترین دشمن خود ــ انسان ــ دفاع کند .

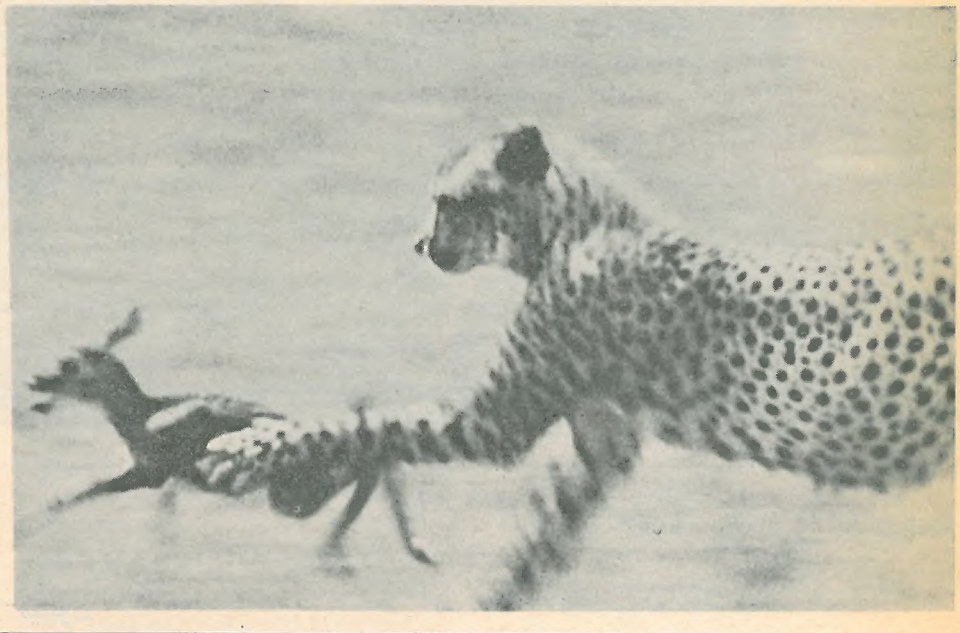

تالار رودکی (ساعت ۱۹)
فیلم کوتاه – هند (مسابقه)

حرف حرف شماست

کارگردان : رام موهان
آهنگساز متن : وانراج بهاتیا
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۰ دقیقه
سال تهیه : ۱۹۷۳
فیلم برنقش « فرد » و حقوق و وظایفش دریك نظام دمکراتیك تأکید می‌کند .

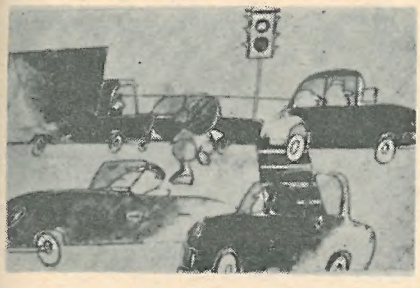

سینما دیاموند (ساعت ۱۱ و ۱۸/۳۰)
فیلم کوتاه – ایران (اطلاعات)

مسئله

کارگردان : بهرام ری‌پور
مدیرفیلمبرداری : هوشنگ بهارلو
هنرپیشگان : سیروس حسن‌پور ، محسن‌کتمان
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۱ دقیقه
سال تهیه : ۱۹۷۳

سینما دیاموند (ساعت ۱۵ و ۲۱/۳۰)
فیلم کوتاه – انگلستان (اطلاعات)

هلن ، ملکه دختران رقاصه

کارگردان : آنتونی کورنر
مدیرفیلمبرداری : ماهندرا رائو
هنرپیشگان : هلن
۳۵ میلیمتری – رنگی + سیاه وسفید – ۳۱ دقیقه

تالار رودکی (ساعت ۱۶)
فیلم کوتاه – کانادا (مسابقه)

۴۸ درجه بالای پائین

کارگردان : بین یووانوویچ
فیلمبرداری : ژان . پیرلاشاپل ، جوماسینیس ، ریك میسون ، اندی‌پرونا .
آهنگساز متن : الدن راثبورن
سال تهیه : ۱۹۷۳
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۹½ دقیقه
اولین عملیات اکتشافی غواصی درزیر یخ‌های‌قطبی آبهای کانادا .

تالار رودکی (ساعت ۱۹)

فیلم بلند – ترکیه (مسابقه)

عروس

کارگردان : لطفی ا . آکاد
مدیرفیلمبرداری : گانی تورانلی
هنرپیشگان : ه . کوچیکیت ، ك . یهمازر ، ا . سن ، ك . کیرال
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۹۹ دقیقه
سال تهیه : ۱۹۷۳

حاجی الیاس پیرمرد مغازه‌داری ازاهل «یوزگات» تصمیم می‌گیرد بازن، پسر ارشدش و زن و بچه‌های او به استانبول نقل مکان کند . فیلم راوی داستان‌وزندگی پرحادثه‌ی‌خانواده حاجی الیاس پس ازمقیم شدن دراستانبول و آغازکسب آنهاست . تحت شرایط سخت زندگی درشهر بزرگ استانبول ، حاجی الیاس‌وپسر ارشدش‌بالاخره موفق‌میشوند باکار وکوشش‌کشنده درجنگ اقتصادی کوچکشان پیروزگردند .

وضعیت متداول زندگی‌دراستانبول کاملاً با شرایط زندگی درشهرکوچك «یوزگات» متفاوت است . درشهر بزرگ بقا و زنده ماندن بشکلی باورنکردنی محتاج ازخودگذشتگی وفداکاری است . علت اساسی وناگفته‌ی مهاجرت اشتیاق خانواده‌ی حاجی الیاس به ثروتمند شدن وازاین طریق رسیدن به موقعیت‌اجتماعی بالاتر همراه با زندگی باصطلاح متجملی است . اما جنگ اقتصادی ازسوی دیگر علقه‌های خانوادگی را می‌فرساید ، همچنین تمام احساسات وعواطف انسانی چون عشق ، ایثار ومحبت را .

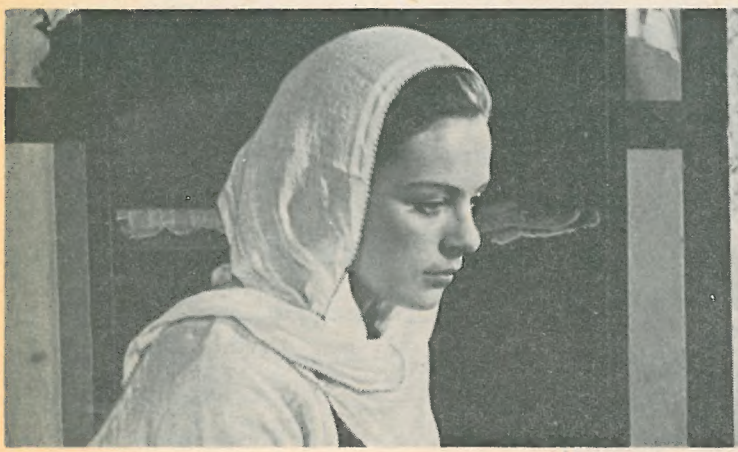

سینما دیاموند (ساعت ۱۱ و ۱۸/۳۰)

فیلم بلند – امریکا (اطلاعات)

مترسك

کارگردان : جری شاتزبرگ
مدیرفیلمبرداری : ویلموس سیگموند
آهنگساز متن : فرد میرو
هنرپیشگان : جین هاکمن ، ال پاچینو
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۱۲ دقیقه
سال تهیه : ۱۹۷۳

دومرد ، لاین و ماکس ، ضمن سفر با یکدیگر آشنا می‌شوند . هردو با مقصودی بطرف شرق درحرکتند. «لاین» خیال‌دارد به خانه‌برگردد وزن‌وفرزندش را ببیند . او فرزند خودرا ندیده است . ماکس می‌خواهد با پولی‌که پس‌انداز کرده است یك «اتوشوئی» براه بیندازد وزندگی راحتی را آغازکند . درطول راه آندو مسائل با ارزشی ازیکدیگر فرا می‌گیرند . ماکس پیشنهاد می‌کند که لاین با او شریك شود وفقط رك و راست باشد ولاین هم می‌پذیرد .

درپایان سفر همسر لاین اورا از خود می‌راند وبه‌دروغ به او می‌گوید که فرزند آنها مرده است . با توجه به ماجراها ومرارتهائی‌که درراه داشته‌اند «لاین» دیگر مقاومتش تمام شده وخودرا می‌بازد ، او اکنون با بیماری خطرناکی دست به‌گریبان است . ماکس درمی‌یابد که دوستی او وپولی‌که دراختیار دارد برای بازگرداندن لاین به زندگی حیاتی است . او تصمیم می‌گیرد‌که درکنار لاین بماند . رؤیای ماکس برای یك زندگی بی‌دغدغه وبهتر هنوز یك رؤیاست .

سینما دیاموند (ساعت ۱۵ و ۲۱/۳۰)

فیلم بلند – ژاپن (اطلاعات)

چه زلال بود آب

کارگردان : یوئیچی تاکاباياشی
فیلمبرداری : ی . تاکاباياشی ، شیگه یوکی اومه‌هارا
هنرپیشگان : یوتاروبان ، ساشی ماتسودا ، آکیه‌انیتا ،
سناریو : توموهیکو ماتسویی
۳۵ میلیمتری – سیاه وسفید – ۹۵ دقیقه
سال تهیه : ۱۹۷۳

یوئیچی تاکاباياشی ازسینمای هشت میلیمتری راه افتاده است ومعتقد است‌که اصولاً بین سینمای هشت‌وشانزده و سی‌و پنج میلیمتری فرقی نیست . تاکاباياشی عقاید مختلفی درخصوص سینما دارد . برای مثال درحالیکه اعلام داشته است سینما به‌زندگی‌روزمره وسیاست‌نمی‌تواند بپردازد ، فیلمش بنوعی محرومیت‌های مذهبی را متبلور می‌سازد . اوکه معتقد است سینما مثل یك‌نامه عاشقانه یاآهنگی است‌که از سینه گورکسی برمی‌خیزد ، بشدت ساعات تنهایی یك روحانی بودایی را ضبط می‌کند . درمقابل معبد وضریح وبارگاه وتندیس بودایی‌که این روحانی هرروز درآنجا به نماز و اورادخوانی می‌نشیند زندگی واقعی بشکل عشق‌بازی دو جوان نشان داده می‌شود و حس برنجیرکشیده شده‌ی مرد روحانی‌زنجیر پاره می‌کند . اما دوام اعتقادات لاجرم روحانی را به خودکشی سوق می‌دهد . دوجوان براه خود می‌روند ، خدمه پیر در معبد را کلون می‌کند ومعبد پوسیده با جسد به‌کرم افتاده مرد روحانی برای ویرانی بیشتر باقی می‌ماند .

چند خبر . . .

مصاحبه‌های مطبوعاتی

در ساعات مصاحبه‌های مطبوعاتی امروز تغییراتی داده شده است :

ساعت ۱۱ صبح – هتل آریا شراتون – هنرمندان فیلم کانون گرم خانواده .

ساعت ۲٫۵ بعدازظهر – تالار رودکی – «کارلودی‌پالما» کارگردان فیلم «ترزا»ی دزد.

ساعت ٦ بعدازظهر – تالار رودکی – «برت‌هانسترا» کارگردان فیلم «انسان‌وحیوان».

برنامه‌های فوق‌العاده تالار رودکی

جمعه ۹ آذر : **به‌خاطر عشق بشر** محصول شوروی درحضور گراسیموف .

شنبه ۱۰ آذر : **«فیلم‌هایی که مارا ساختند»** به‌مناسبت پنجاهمین سالگرد تأسیس کمپانی برادران وارنر محصول آمریکا .

یکشنبه ۱۱ آذر : **پائیز** محصول فرانسه بکارگردانی «ژرارگورن» .

دوشنبه ۱۲ آذر : **بیلی دوکلاهه** محصول آمریکا به‌کارگردانی «نورمن جیوسن» – در حضور «گریگوری پك» .

سه‌شنبه ۱۳ آذر : **تنگسیر** محصول ایران – به‌کارگردانی امیر نادری .

چهارشنبه ۱٤ آذر : **آرزوهای تابستان** و **رؤیاهای زمستان** محصول آمریکا – به‌کارگردانی گیلبرت کیتس .

پنجشنبه ۱۵ آذر : **یك روز سرشار** به کارگردانی ژان‌لویی ترن‌تینیان محصول فرانسه درحضور «ژان‌لوئی ترن‌تینیان» .

هم‌چنین «تالار رودکی» روز پنجشنبه ۱۵ آذرماه ساعت ۱۹ نمایش فیلم «کاموراسکا» را تکرار خواهدکرد .

بلیطهای برنامه فوق‌العاده تالار رودکی به بهای ۵۰ ریال درگیشه تالار رودکی بفروش میرسد .

ضیافت‌ها

چهارشنبه شب ازطرف وزارت‌فرهنگ‌وهنر ضیافتی در هتل هیلتون برگزارشد . برنامه ضیافت‌های دیگر درطول‌جشنواره ازاینقرارست:

ضیافت شهرداری تهران – دهم آذر – هتل اینترکنتینتال .

ضیافت هواپیمائی ملی ایران – دوازدهم آذر – هتل ونك .

ضیافت سازمان جشنواره جهانی فیلم‌تهران « مراسم اختتام » – پانزدهم آذر درهتل آریا شراتون .

PROGRAMME OF EXCURSIONS AND OFFICIAL PARTIES

Fri. 30 Nov. 10 a.m.
Shahyad Monument and Museum, National Arts Museum

Sat. 1 Dec. 10 a.m.
Tehran Archaeological Museum, Handicrafts Centre

9.30 p.m. Dinner hosted by Mayor of Tehran, Inter-Continental Hotel

Sun. 2 Dec.
Visit to historical sights of Isfahan, overnight

Mon. 3 Dec.
Return from Isfahan and Shiraz

9.30 p.m. Dinner hosted by Iran Air; Vanak Hotel

Tue. 4 Dec. 10 a.m.
Ja'fari Zurkhaneh, for display of ancient Persian gymnastics

Wed. 5 Dec. 10 a.m.
Golestan Palace, Ethnological Museum

9 p.m. Dinner hosted by Ministry of Information, Arya Sheraton Hotel

Thu. 6 Dec. 10 a.m.
Shahyad Monument and Museum, National Arts Museum

Thu. 6 Dec. 8 p.m.
Awards ceremony and dinner, Arya Sheraton hotel
(special invitation)

1. For morning excursions, a coach will be ready to leave outside the Arya Sheraton and Inter-Continental hotels at 10 a.m. sharp.
2. Guests wishing to go on the overnight excursion to Isfahan and Shiraz must inform Intrafi travel agency in the lobby of the Arya Sheraton hotel by noon on Saturday, 1st December.
3. Dress for official parties is black tie or dark suit.

NOTICE TO THE FOREIGN PRESS

The organizers of the Festival would like to prepare a dossier of articles about the Festival, and would therefore greatly appreciate receiving clippings of all articles you may write during or after the Festivat. Please address them to Mr. Bahram Reypour, Press and P.R. committee, Tehran International Film Festival, Ministry of Culture and Arts, Tehran, Iran.

orloiw

نشریه « سینما ۵۲ » برای

دومین جشنواره جهانی فیلم تهران

زیرنظر : بهرام ری‌پور

دبیرشورای نویسندگان : جمال امید

مدیر امور فنی : درخشنده زعیمی

تنظیم مطالب انگلیسی : راجر کوپر

طراحی صفحات : مرتضی ممیز

cinema 52

The bulletin of the Second Tehran International Film Festival

Editor: **B. Reypour** and **Jamal Omid**

Design: **M. Momayez**

English Section: **Roger Cooper**

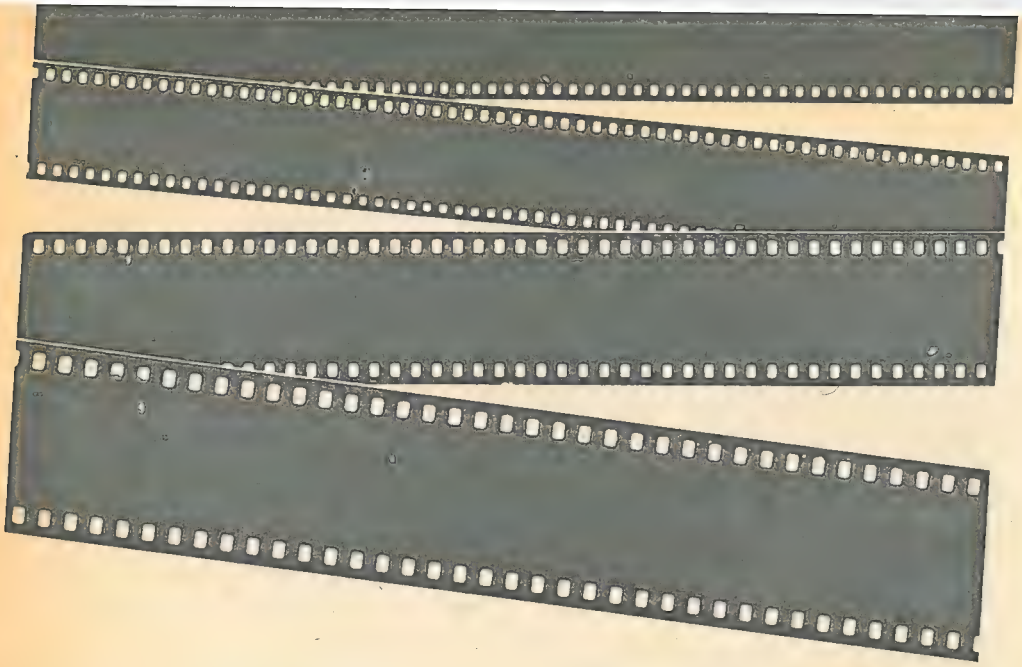

FILM MARKET

FRIDAY, NOVEMBER 30TH

10.00 a.m.

Lady Ice (U.S.A.)	Hall No. 1
Image of Love (Greece)	Hall No. 2
The Morning of the Fourth Day (Iran)	Hall No. 3

2.00 p.m.

Eight Short Films (Holland)	Hall No. 1
A Girl Called Marmar (Egypt)	Hall No. 2
Reed Insurgent Mexico (Mexico)	Hall No. 1

4.00 p.m.

Much Ado About Nothing (U.S.S.R.)	Hall No. 1
Au Pays de Tararani (Tunisia)	Hall No. 2
Ulayam Suttram Valiban (India)	Hall No. 3

SATURDAY, DECEMBER 1ST

Please note new times of showings, effective Saturday.

10.30 a.m.

Nine Short Films (Holland)	Hall No. 1
Wolves Don't Like Meat (Lebanon)	Hall No. 2
Bird of Happiness (India)	Hall No. 3

2.30 p.m.

Rosa Blanca (Mexico)	Hall No. 1
Bunnie (Buleczka) (Poland)	Hall No. 2
Joys of the Delusive Love (Czechoslovakia)	Hall No. 3

4.30 p.m.

Take Care of Zouzou (Egypt) (Repeat)	Hall No. 1
Death Sentence (Spain)	Hall No. 2
Passion and the Body (Egypt)	Hall No. 3

"TWO FACES OF LOVE" from Greece will be screened again. The screening date will be announced later.

بازار فیلم

جمعه ۹ آذر

ساعت ۱۰ صبح :

لیدی آیس	از (امریکا)	سالن شماره ۱
تصویر عشق	از (یونان)	سالن شماره ۲
صبح روز چهارم	از (ایران)	سالن شماره ۳

ساعت ۲ بعدازظهر :

۸ فیلم کوتاه	از (هلند)	سالن شماره ۱
دختری بنام مرمر	از (مصر)	سالن شماره ۲
ربدعصیانگرمکزیك	از (مکزیك)	سالن شماره ۳

ساعت ٤ بعدازظهر :

هیاهوی بسیار برای هیچ	از (شوروی)	سالن شماره ۱
دکشور تارارانی	از (تونس)	سالن شماره ۲
اولاگام سوترام والیبان	از (هنـد)	سالن شماره ۳

شنبه ۱۰ آذرماه

ساعت ۱۰½ صبح :

۹ فیلم کوتاه	از (هلند)	سالن شماره ۱
گرگها گوشت نمیخواهند	از (لبنان)	سالن شماره ۲
همای سعادت	از (هنـد)	سالن شماره ۳

ساعت ۲½ بعدازظهر :

روزا بلانکا	از (مکزیك)	سالن شماره ۱
بولسکا	از (لهستان)	سالن شماره ۲
شادیهای عشق دست نیافتنی	از (چکسلواکی)	سالن شماره ۳

ساعت ٤½ بعدازظهر :

مواظب زو زو باش	از (مصر) تجدید نمایش	سالن شماره ۱
محکوم بمرگ	از (اسپانیا)	سالن شماره ۲
جسم وهوس	از (مصر)	سالن شماره ۳

Sohrab Shahid Sales

Sohrabi: You repeat a lot of your camera angles, such as when the boy is going to school or leaving school. Would you comment?

Shahid Sales: Again, this is deliberate. Any change in the boy's routine simply to make it more interesting for the audience would defeat my purpose.

Sohrabi: The boy seems to have no way of escaping from his miserable life.

Shahid Sales: This perhaps reflects the narrow society he lives in. Is there anything for him to get interested in? You could sum it up like this. The boy is lazy but not thick. He does what is expected of him. Nothing happens in the town, he's not interested in football (or I'm not), or there are no opportunities. You know what it's like in these small towns, everyone's in bed by 9 p.m. But the boy isn't planning to escape. For him school is a duty, just like delivering the black market fish to the shops.

TODAY'S PROGRAMMES

FRIDAY, 30 Nov.

Note: In two-film programmes, the short film is listed first.

RUDAKI HALL (Competition)

4 p.m. **'28° Above Below'** (Canada) and **'Ape and Super Ape'** (Netherlands)

7 p.m. **'You Said It'** (India) and **'The Bride'** (Turkey)

SHAHR-E FARANG CINEMA (Competition Repeat)

11 a.m. and 6:30 p.m. **'1972'** (F.R.G.) and **'Teresa the Thief'** (Italy)

3 p.m. and 9:30 p.m. **'Walking Tall'** (U.S.A.)

DIAMOND CINEMA (Information)

11 a.m. and 6:30 p.m. **'The Case'** (Iran) and **'Scarecrow'** (U.S.A.)

3 p.m. and 9:30 p.m. **'Helen, Queen of the Nautch Girls'** (U.K.) and **'The Water Was So Clear'** (Japan)

SHAHR-E QESSEH CINEMA (René Clair Retrospective)

6:30 p.m.
3 p.m. **'Le Million'**
6:30 p.m.
9:30 p.m.

VANAK CINEMA (Frank Capra Retrospective)

11 a.m.
3 p.m. **'Mr. Smith Goes to Washington'**
6:30 p.m.
9:30 p.m.

CINEMONDE CINEMA (Panorama of African Cinema)

11 a.m.
3 p.m. **'Le Borac'** (Morocco) and **'Les Tam-Tams Se Sont Tus'** (Gabon)
6:30 p.m.
9:30 p.m.

A CHAT WITH SOHRAB SHAHID SALES, DIRECTOR OF 'A SIMPLE EVENT'

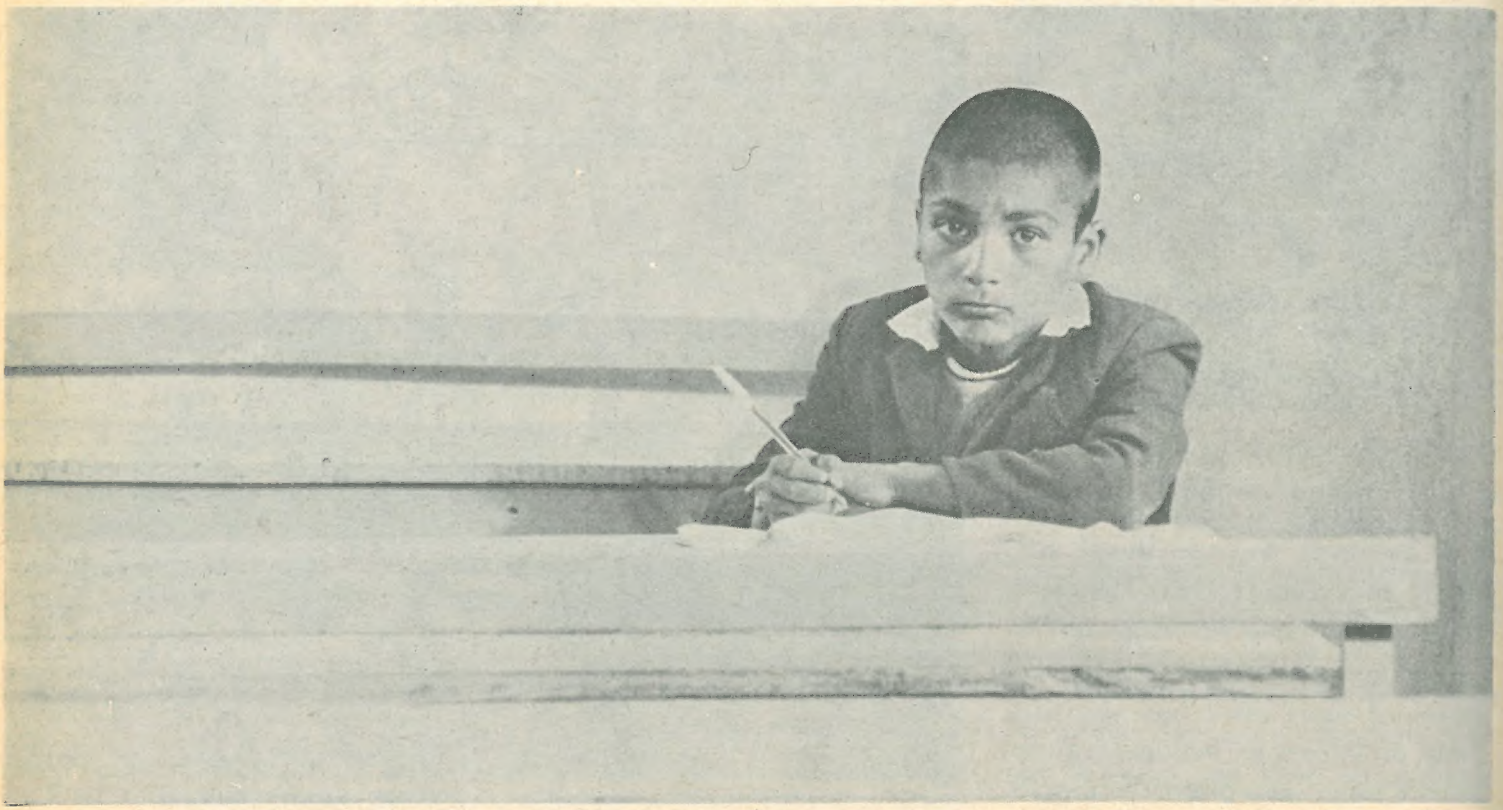

A scene from as (A Simple Event)

Note: 'A Simple Event' is Sohrab Shahid Sales's first feature-length film, an honest and realistic work dealing with the day-to-day life of a poor village boy. Here is an abridged translation of an interview Shahid Sales gave recently to Iranian film critic Reza Sohrabi:

Sohrabi: 'A Simple Event' seems to belong to the genre of cinema vérité and deals with slices of everyday life without a story line. Is this the kind of cinema that attracts you?

Shahid Sales: A film without a beginning or an end, that doesn't deal with a specific subject, is something strange to Iranian audiences. It is therefore difficult to make such films in Iran, although elsewhere they're old hat. My feeling is that a director should choose his own style in dealing with the subjects that interest him, and so I feel free to devote myself to everyday life without any great 'events'. The trouble is that when film-goers 'know it all in advance' they become bored, and wish the director had stuck to imaginary events, whether happy or tragic. I feel, however, that realism *is* necessary.

Sohrabi: You've made a number of official documentary films. Have these affected 'A Simple Event'?

Shahid Sales: Inevitably, if only for the experience they gave me. 'A Simple Event' would be different, and worse, if it had been my first film.

Sohrabi: A lot of incidents are repeated in the film before a simple event like the death of the mother changes things. The spectator must use his feelings rather than study the problems, it seems.

Shahid Sales: That is my intention, and if the audience realizes this I will be most happy. There is also the question of what constitutes the simple event. It appears to be the mother's death, but it seems to me that shopping for clothes, or the small pox inoculation, or seeing the girl in the mosque could also be the event. It's much better if the audience *feels* rather than studies the film in psychological or material terms. Don't forget that I am not interested in pursuing the life of my subject beyond what I've shown. I only hope the public feels the film as much as I tried to.

Sohrabi: Has your own life affected the film or is it based on your observations?

Shahid Sales: When I was a child I went to private schools, every morning my hair was combed for me, and I was driven to school by a chauffeur in a late-model sedan. In the evenings my Daddy and Mummy took me to concerts and the theatre. Then I happened to grow up and become a film-maker. One day I was on holiday by the Caspian and came across this situation, which I didn't know existed. So I decided to film it. Anyway, you can see my own life was very different.

Sohrabi: You seem to prefer silence to dialogue in the film. Why is that?

Shahid Sales: That's true. It's partly because anything the characters would say would be very banal. "Bring me some water," "Put the lamp out," and so on. Nothing happens for them to talk about. I think anything they might say would disrupt the rhythm of their lives.

Brainwash

Bert Haanstra

Holland Terra Culinaris

Burglar, based on the novel by August Defrèsne. George Sluizer, formerly an assistant to Bert Haanstra, went to Brazil two years ago and returned not merely with the expected series of short films but also with *Joâo,* an impressive fictional feature. Nico Crama, also presently abroad, is another director/producer on the brink of big things, as his Mondriaan film and studies like *Daumier, Eyewitness of an Epoch,* have shown.

So the Dutch cinema has advanced from the doldrums of the Sixties to a phase of intense, exciting, and rewarding activity, in an atmosphere when — for virtually the first time — Dutch people want to see *Dutch* films. And, just to prove that the young directors have not entirely swept the field, Charles Huguenot van der Linden's pleasing little tribute to toys, *This Tiny World,* won an Academy Award in 1973. The Netherlands has not produced a Bergman, a Bunuel, or a Renoir. No one director has yet formulated a consistent vision of the world and its problems (one needs the expanse of several feature films to do so), but each man has made his honest, often lyrical contribution to the fascinating mosaic of which the Dutch cinema is composed.

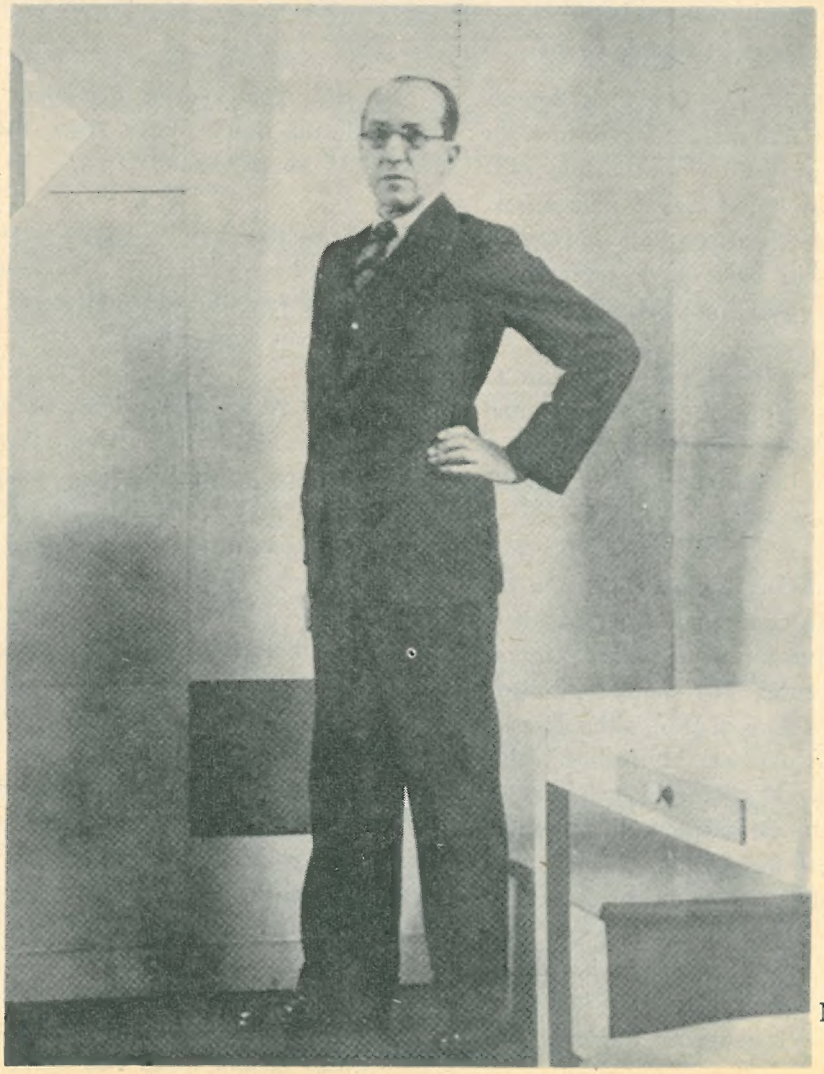

Piet Mondriaan

DUTCH CINEMA

by Peter Cowie

In an era when nationalism has inevitably gone out of fashion, the Dutch cinema makes more sense than ever. In the 45 years since the opening of Joris Ivens's first short film, *The Bridge,* the Netherlands has produced a stream of world-class documentaries and prize-winning shorts. But the Dutch, for all the familiar dykes and windmills in their films, have never sought to dwell on subjects exclusive to their country. Their finest cinematic achievements, such as Bert Haanstra's *Glass* (Grand Prix at Cannes, 1951) and *Ape and Super-Ape* or Ivens's *Rain,* have involved universal wit and emotions.

Until recently, Dutch cinema, like its Canadian counterpart, was restricted entirely to short films — the overture, or aperitif, so to speak, that would precede an evening's feature film in art houses round the world. The sheer *quality* of a Dutch documentary has become legend: superb sound, colour, editing. Nico Crama's *Piet Mondriaan* is a classic in this way. Joris Ivens was the first to dispense with dialogue and commentary in some of his best works, and Haanstra, Herman van der Horst (with classics like *Steady!, Pan* and *Toccata),* Charles Huguenot van der Linden (whose *The Building Game* won the Golden Bear at Berlin, 1963), John Ferno (whose *Sky over Holland* took the Grand Prix at Cannes, 1967), and Hattum Hoving *(Sailing)* have all adhered to this formula.

Thus the Dutch short-film artists can hurdle the barriers of language and finance. The scores of prizes they have collected at international festivals, and the thousands of prints in which their work is circulated, bear witness to this success. A share of the credit for Holland's pre-eminence in short films must also go to its generous system of subsidies, whereby a budding director (or an older maestro) can apply for a share of the $1.2 million dispensed each year by the Nederlands Bioscoopbond, the Ministry of Foreign Affairs, and especially the Ministry of Culture, Recreation, and Social Welfare. Companies like KLM, Philips and Shell, have also sponsored (without censoring) the work of many a talented Dutch director.

But Dutch cinema is not merely «the spice of your programme,» as one enterprising advertisement read during the Sixties. There is also a flourishing feature film industry. More than 40 full-length films were made in Holland between 1957 and 1970. Most of them failed to please either the public or the critics. Some, like Wim Verstappen's *Joszef Katús,* reached the festival circuit, where they were discussed by the pundits and filed away for future reference.

To be fair, there were seemingly insuperable obstacles to be cleared. A language that baffled all but twelve million Netherlanders. No great tradition of movie-making as there is in the U.S.A., France, or even Sweden. A dearth of experienced scriptwriters and professional producers.

But in the past two or three years there has been a breakthrough. Pim de la Parra and Wim Verstappen, under whose «Scorpio Productions» banner several of the liveliest Dutch features have emerged, have at last demonstrated what they have been claiming for years — that a Dutch feature film can earn its keep on the domestic market and also make an impact on the foreign box-office. Films like *Obsessions, Blue Movie,* and *Frank and Eva* have attracted millions of spectators to the cinemas — for whatever reasons, but for Pim and Wim this is the first step towards independence and an international following. Paul Verhoeven's *Any Special Way (Wat zien ik?)* and *Turkish Delight* have also been immensely popular, and are both packaged with a gloss and a flair more common to Hollywood or Cinecitta than to the Dutch studios.

Frans Weisz, whose brilliant, allusive short, *A Sunday on the Island of the Grande Jatte* (1965) has long marked him as the most poetic of Dutch directors, achieved a widespread success in 1972 with *The*

cinema 52

30 November 1973

SECOND TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

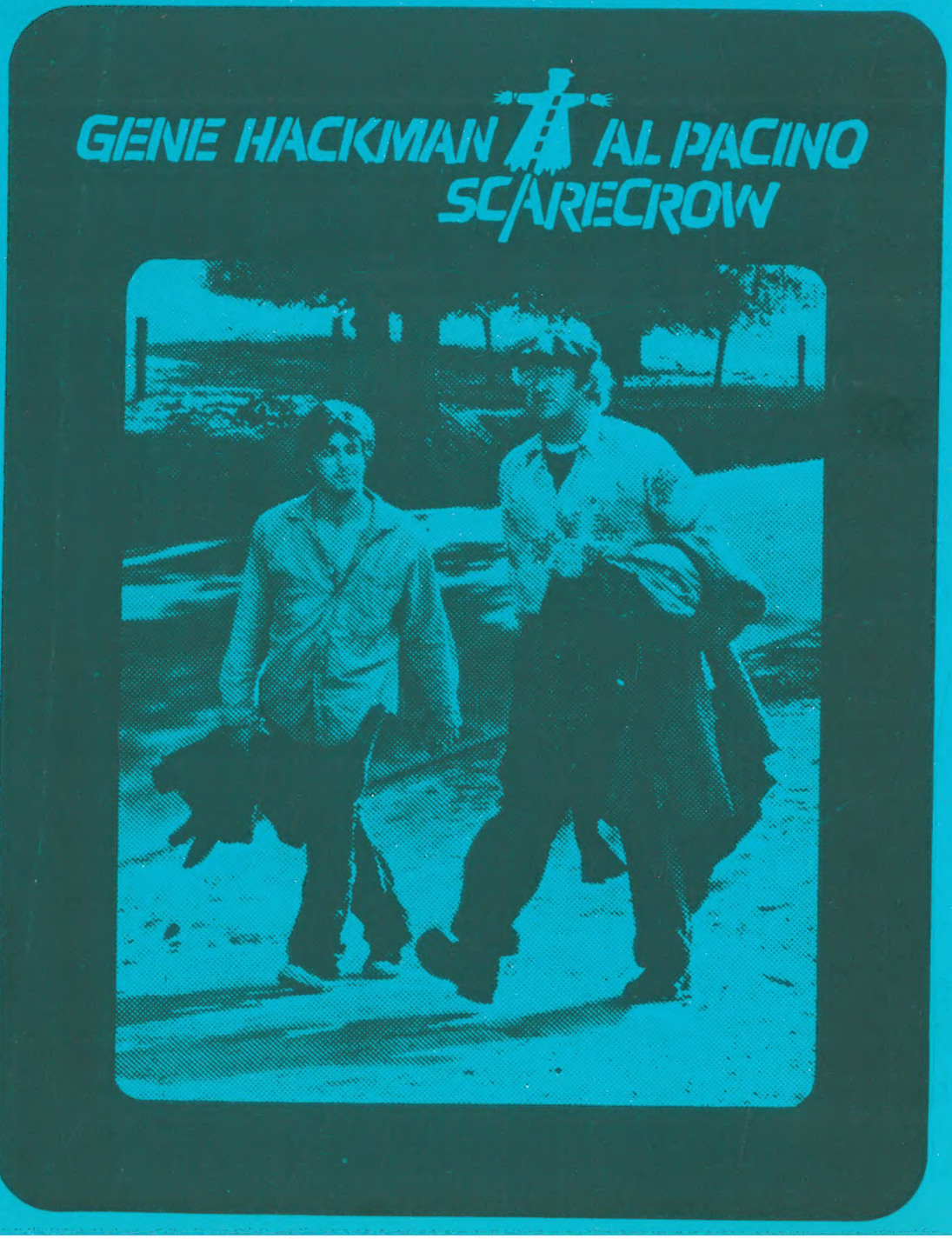

مترسك
از
جری شاتزبرگ